

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم خدمتان که یک دو سه تا ثمراتی بود که بین کشف ، اقسام کشف نقل بود بله خواندیم ، یک ثمره ای را که به اصطلاح ایشان آورده بود این بود که آیا اگر نقل بدهد مالک قبل از به اصطلاح اجازه خودش نقل بدهد تصرف ناقل بکند و مرادش هم ناقل لازم باشد مثل بیع اینجا چه کار بکنیم ؟

ببینید آقا این را بعد آمدند گفتند اگر قائل به کشف حقیقی شدیم خوب از آن طرف کشف می کند که ایشان مثلاً یک هفته ی پیش کنیز ایشان را فروختند فرض کنید به ۱۰۰ میلیون ، دو روز قبل هنوز به او نگفتند یک هفته هم گذشته به او نگفتند ، دو روز قبل خودش فروخت به ۷۰ میلیون بعد به او گفتند دو روز بعدش به او گفتند آقا تو که این را فروختی به ۷۰ میلیون قبلاً این را فلان فروخته بود به ۱۰۰ میلیون می گوید خوب من اجازه می دهم ، اجازه هم به او می گویند معنایش این است که آن عقد از حین خودش درست است ، اگر از حین خودش درست است چطور می شود ؟

این را مرحوم شیخ قدس الله نفسه فرمودند ممکن است بگوییم بله این به اصطلاح نقل درست است این نقلی که داده من باز عبارات ایشان را احتیاطاً بخوانم برای اینکه چیزی سقط نشود ، چون یک نکته ای را هم می خواهم عرض بکنم که شاید در عده ای از جاها موثر باشد.

و لو نقل المالك [أمّ] الولد عن ملكه ، البته تعبیر نسخه می گویند اصل ایشان ولد بوده حالا ولد هم خیلی معنای روشنی ندارد ، ام الولد هم اینجا گفتند این هم خیلی انصافاً اگر ما باشیم روشن نیست باید بگویند ولو نقل المالك جاریه ، جاریه ام ولد ایشان نیست ، ام ولد مشتری است ام ولد ایشان نیست .

عن ملكه قبل الإجازة فأجاز، بطل النقل علی الكشف الحقیقی؛ بنا بر اینکه کشف حقیقی باشد این نقل ایشان باطل است چون بنا بر کشف حقیقی منتقل شده به مشتری بله .

لأنكشاف وقوعه في ملك الغير مع احتمال كون النقل بمنزلة الردّ اصلاً گفت این آقا این رد است اجازه نمی تواند اجازه بدهد ببینید

مع احتمال كون اقبل بمنزلة الردّ ایشان اجازه داده اما خوب بیخود اجازه داده ، اجازه ی ایشان باطل است چون نقل انجام داده است .

و بقي صحیحاً علی الكشف الحکمی، اما بنا بر کشف حکمی نقل صحیح، اینجا نکته این است، بنا بر کشف حکمی، کشف حکمی می گوید عده ای از آثاری را که ممکن است بار می شود، عده ای از آثاری که فوت شده از بین رفته، دقت بکنید البته معنای کشف حکمی را بعد چون خود ایشان می گوید ما هم بعد توضیح می دهیم، دقت کنید،

و بقي صحیحاً علی الكشف الحکمی، این نکته اش این است یعنی نکته ی اساسی این است که چرا ما با اینکه به ایشان می گویند آقا شما می خواهید اجازه بدهید دیروز خودت این را منتقل کردی دیروز خودت این را فروختی چطور این بقي صحیحاً این نکته این است. و علی المجیز قیمتها؛ مجیز باید قیمت این را به اصطلاح بدهد، البته ایشان نوشته در یک نسخه قیمتها است چون در بقیه ی نسخ قیمتها است چون ولد داشت ولو باع الولد به اصطلاح.

لأنه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه و مقتضى صحة النقل، کشف حکمی این است، یعنی می آید می گوئیم هم عقد از حین عقد صحیح است هم آثاری، جمله ی آثاری از حین اجازه درست است این اسمش کشف حکمی است. کشف حقیقی تمام آثار را از حین عقد می بیند، نقل تمام آثار را از حین اجازه می بیند روشن شد؟ پس کشف حکمی یک مرتبه ای است ما بین نقل و ما بین کشف حقیقی.

یکی از حضار: کدام آثار را نقلی بدانیم یا کدام را چیز این معیارش چیست؟

آیت الله مددی: خوب اینجا اثری که الان، این نقلش درست است چون نقل کرده این نقل درست است، این اثر را از الان بار می کنیم نتیجه اش چه می شود؟ اگر نقل درست شد، آن هم عقد از حینش درست شد ایشان باید قیمتش را بدهد، قیمت آن کنیز را بدهد اگر قیمتها باشد

لأنه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه و مقتضى صحة النقل، البته مرحوم شیخ ما در بحث مکاسب محرمه عرض کردیم خوب تصور این بود که زحماتی است که ایشان، بعد که این حاشیه ی مرحوم شیخ جعفر کبیر شرح شیخ جعفر کبیر بر قواعد علامه نسخه ی خطی اش هست الان چاپ شد دیدیم خیلی مطالب ایشان از آنجاست، گفتند از انوار الفقاهه هم گرفته من چون انوار الفقاهه را ندارم و ندیدم اصلاً تا حالا ندیدم، آن را من چون یک مقدارش را دیدم آن حاشیه ی مرحوم شیخ جعفر کبیر بر قواعد علامه بعضی عبارات شیخ از آنجاست، این احتمال که ایشان بعضی از مطالبی را که در مکاسب آورده از این مصادر دیگر گرفته است، یعنی این با نسخ حل نمی شود احتمال دارد که این کلمه ی ولد آمده یک نکته ای درش بوده مقداری که مرحوم نائینی یا مقداری که اینجا حاشیه دارد این کافی

نیست ها من فعلا به حاشیه اکتفا کردیم و این احتمالا بهترین راهش این است که یک چند تا کتاب که اینها احتمالا منشاء این تفصیلاتی است که شیخ در اینجا آورده شیخ آنها را دیده دقت کرده برداشته آورده است اینها را باید با دقت بیشتر پیدایش کنیم .

احتمالاتی که الان در عبارات شیخ هست فعلا به ذهن من سه تا چون انوار الفقاهة را ندیدم نمی دانستم انوار الفقاهة در معاملات هست اصلا ندیدم چون خبر ندارم کلا چاپ شده مثل اینکه تازگی چاپ جدیدی از آن کردند ، ندارم نه چاپ قدیمش را دارم و نه چاپ جدیدش نه نسخه‌ی خطی از آن دیدم ، علی ای حال می گویم چاپ قدیمش را نمی دانستم اصلا چاپ شده یا نه آن را هم خبر ندارم . علی ای حال راجع به انوار الفقاهة استاد ایشان پسر شیخ جعفر کبیر

اما چون دیدم یک مقداری با حاشیه‌ی مرحوم شیخ جعفر به نظر من می آید که به آن عبارات اصلی باید مراجعه کرد یعنی به آن کتاب اصلی ، من به ذهنم می آید که شیخ به این سه کتاب شاید متاثر بوده ، یکی انوار الفقاهة ، یکی هم حاشیه‌ی شیخ جعفر کبیر و یکی هم مقابس برای مرحوم شیخ اسد الله تستری ، احتمال می دهم که شیخ به این سه تا مصدر و این فرض در آنجا آمده است .

ببینید لأنّه مقتضى الجمع بين جعل العقد ماضياً من حين وقوعه و مقتضى صحّة النقل ، الواقع قبل حکم الشارع بهذا الجعل ، ببینید قبل از اینکه حکم بهذا الجعل ، کما بعد مثال می زند :

كما في الفسخ بالخيار مع انتقال متعلّقه بنقل لازم. چطور اگر متعلقش را نقل کرد می تواند فسخ بکند مثلاً فرض کنید به اینکه من کتابی را البته این جور فرضی را که نائینی کرده این است ، اصلاً این را بعد می خوانم می ترسم بقیه‌ی مطالب را نرسم ، فسخ خیاری ، آن وقت کارهایی که علمایی که بعد از شیخ آمدند یعنی بین علمای ما این ظرافت‌ها و دقت‌ها که مثلاً اجازه دادن یا فسخ کردن با خیاری یا با مسالهی فضولی اینها را تفکیک قرار دادن در مباحث قدما حتی کسانی که تقریباً وارد این بحث‌ها شدند که شاید بشود گفت اولینشان علامه شاید باشد شهید ثانی هست ، شهید اول هست ، علامه هست ، مرحوم جامع المقاصد هست ، مقدس اردبیلی هست ، بعد از آنها مرحوم وحید بهبهانی هست عده‌ای هستند که در این فروع

اما انصافاً بعد از شیخ باز آقایانی که بعد از شیخ آمدند باز بیشتر وارد کار شدند چرا چون اینها امور اعتباری بودند و اینها بیشتر کار کردند کار ما در اینها کم بود زیاد نبود ، اهل سنت خصوصاً حنفی‌ها به یک جهت و شافعی‌ها به جهت دیگر روی این فروع از قدیم زیاد کار کردند آنها زیاد کار کردند قدیمشان .

یکی از حضار: حنفی‌ها که برای قیاس ، شافعی‌ها برای چه ؟

آیت الله مددی: شافعی ها هم چون قائل به قیاس هستند، شافعی ها هم چون خود شافعی خوش ذهن است یعنی انتقالاتش خوب است، اصلاً شافعی کتاب ام اینطوری است قشنگ است از این جهت قشنگ است اگر کتاب ام او را ببینید مثلاً ایشان در اول عنوان باب یک حدیث می آورد بعد ۱۵ سطر، ۲۰ سطر، ۳۰ سطر استنتاجاتی که از آن حدیث دارد می آورد، استنباطاتی که از آن حدیث می شود، تفریعات، دقت کردید؟ کتاب خود الام شافعی اینطوری است یعنی استنتاجات یا استنباطات، از این جهت خیلی انصافاً شافعی هم خیلی خوش فکرند.

حنبلی ها یک کمی فکرهایشان اعوجاج دارد، حنبلی ها هم که اهل این حرف ها نیستند کلاً دارند آنها هم قیاس دارند اما خیلی اهل این حرف ها نیستند و لذا مثلاً در همین اشباح و نظائری که عرض کردم مثل قواعد فقهیه ی ماست، اشباح و نظائر به آن می گویند، ما الان ۴ تا اشباح و نظائر داریم، شافعی و حنفی و حنبلی و به حساب مالکی، انصافاً برای شافعی همین سیوطی اشباح و نظائر سیوطی، من برای حنفی را هم دیدم آن دو تای دیگر را ندیدم، برای حنفی را هم دیدم اما با تفصیل ندیدم، اما برای شافعی را زیاد دیدم اصلاً مدتی با آن مأنوس بودم با همین کتاب الاشباح و النظائر سیوطی مأنوس بودم و آن را نسبت به بقیه بیشتر دیدم انصافاً باز همان دقت هایی که بعدها ما داریم می کنیم را ندارد ها، نسبت به آن قبلی های ما شاید مثلاً تفریعات دقیق تری دارد، خود مجموع به یک لحاظ با اینکه خیلی قبل از سیوطی است انصافاً تفریعات خوبی دارد و دقت های خوبی دارد.

آن وقت این در بحث مکاسب این یک نکته ای است یعنی این نکته را خوب دقت بکنید این خیلی مثلاً مرحوم نائینی می گوید بابا شما بحث بیع فضولی را با خیار یکی نگیرید چرا چون در بیع فضولی نکته رفته روی عین، عین را فضولاً منتقل کردند. در باب خیار نکته رفته روی عقد، حق فسخ عقد است. خیار به عین تعلق نمی گیرد دقت کردید انصافاً نکات را؟

لذا این یک سطر که مرحوم شیخ نیم سطر را نوشته نائینی بعد شرح می دهد، من اولش را بگویم بعد بخوانم الان نمی خوانم بعد ان شاء الله می خواهم این نکته را بگویم که این نکته ی فنی این نکات فنی، ظرافت ها که یکی به عقد می خورد، یکی به مال می خورد، یکی فرض کن به زوج می خورد، یکی به مالکین می خورد این فرق بین اینها و

چون در اعتبارات قانونی شما هر جور اعتبار کردید طبق همان اعتبار اثر عوض می شود، چون تابع جعل شماست، تابع اعتباری است که شما کردید دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ لذا این خیلی دقت بکنید که این خیلی تاثیر گذار است در این جهت کاملاً تاثیر گذار است ایشان نوشته ما فی الفسخ والخیار این نوشته اما انصافاً همان طوری که مرحوم نائینی گفته این ظرافت هایی است که بعد آمده است

آنچه که ما الان در بیع فضولی داریم متعلق به عین است ما در باب خيار راجع به عین حرفی نداریم ، کما اینکه در باب خيار عقد تام است ، در باب فضولی عقد عرض کردم اگر قائل باشیم گرهی خورده گره ناقص است شل است گره باید سفت بشود . اما در باب خيار گره تام است خوب دقت کردید ؟

نکته ای که هست به شما حق می دهند که این گره را باز کنید ، ملک را فسخ العقد ، سلطنة فسخ العقد و لذا در باب خيار اگر فسخ کردید قطعاً از حین فسخ است تا حالا عقد بوده عقد تام بوده است و اگر امضاء هم کردید از حین امضاء است ربطی به خود عقد ندارد ، حتی امضاء هم نکردید امضاء هم نکردید کافی است ، نمی خواهد بگویید آقا حق خيار تا یک روز قرار دادم نه نگاه می داریم احتیاج به گفتن ندارد همین که هیچ چیزی نگویید خودش می ماند چون عقد تام بوده یعنی این ظرافت های ما بین موارد را این خیلی الان تاثیر گذار است یکی از حضار : چرا مطرح می کنند ؟ یعنی می خواهند بگویند کل بوده

آیت الله مددی : اولاً کل بودنش نیست من فکر می کنم به نظرم به شما عرض کردم فکر می کنم این مطالب در جای دیگری نوشته شده شیخ آورده نکته ای که گفتم این بود .

یک نکته ی دیگر این است که اگر ما قائل به کشف حکمی شدیم بیع درست است قیمتش را بدهد ببینید من فکر می کنم این فکر خود من است ها این فکر خود من است ، به اصطلاح یک نوع ارتکازی ما بین علما بوده احتمالاً اصل این ارتکاز هم از اهل سنت گرفته شده است و آن ارتکاز این بوده که ، دقت کنید این خیلی نکته ی اساسی است

که اگر یک کسی یک تصرفی را انجام داد یک انشائی را انجام داد یک ابداعی را انجام داد ما باید حتی المقدور حالا یا روی احترام به اراده ی دیگران یا آزادی اراده که الان مطرح می کنند ما باید آثار را بار بکنیم خوب دقت کردید ؟ یک کارش بکنیم این کانما الان در فقه ما این را نوشتند آن مقداری که من دیدم ، اما معلوم می شود که این یک ارتکازی بوده است

یکی از حضار : پس آن اصاله الفساد را چه کارش کنیم ؟

آیت الله مددی : آن اصاله الفساد اگر آخر گیر کردیم دقت کردید ؟

مثلاً من باب مثال اهل سنت قائلند که اگر شما مثلاً در حال غیر طهارت زن را مثلاً با شرایط زن را طلاق دادید این طلاق بدعی است این طلاق درست نیست ، یعنی این طلاق نه اینکه درست نیست ، طلاق جایز نیست این جور طلاق باید در حال طهارت باشد . در حال

حیض نمی شود ، نمی شود نه این درست نیست ، یعنی این شرطش نیست ، طلاق بدعی است این طلاق نیست که شارع قبول کند اما از آن طرف هم گفتند طلاق بدعی صحیح است .

یکی از حضار: یعنی می خواهد بگوید حکم تکلیفی دارد .

آیت الله مددی: آها حکم تکلیفی دارد ، چرا من فکر می کنم نکته اش در ذهنشان این بوده مثلا نشسته با زنش سر سفره می گوید اگر این لقمه ی غذا را خوردی انت طالق خوب این شرایط جمع نیست که نه شاهد بوده نه شاهدین عدلین دارد به اصطلاح ما می گوید قبول داریم این بدعی است طبق قواعد نیست اما ببینید نکته را دقت کنید اما به هر حال شوهر گفته به زن انت طالق تو زن من نیستی ، شما به این می گوید نه آقا این زن توست خوب این چطور می شود ، من فکر می کنم در ذهنم این نکته ، اگر این ارتکاز ثابت بشود خیلی تاثیر دارد ها ، گفتم من امروز این ارتکاز را بگویم این مدت هاست در

این خوب می گوید آقا خوب تو زن من نیستی تو چطور به فقیه می گوید نه هنوز زن توست ، خودش دارد می گوید زن من نیستی ، و لذا عرض کردم در این کتابی که متأسفانه زیدی ها دارند یحیی بن الحسین الاحکام ، اینجا خیلی به شیعه حمله کرده در آن ، می گوید طلاق اگر بدعی هم بود بالاخره طلاق داده جدا می شود از او .

بعد می گوید ولا اعلم احدا خالف هذا الحكم الا هذه الفرقة الشارة عن الحق بعد شروع می کند به فحاشی کردن ببینید در آن صفحه اهانت های شدیدی را به شیعه می کند نه اینکه کم ، اینکه مثلا کتاب خدا را تعطیل کردند ، احکام الهی را برداشتند ، صفات الهی را برای بندگان یک چیزهای عجیب و غریبی چرا چه شده حالا ، نکته معلوم شد ؟

می گوید آقا خود مرد می گوید تو زن من نیستی ؟ شما می گوید نه زن توست بلند شو برو نزد او خوب نمی شود که ، ارتکاز روشن شد ؟ من فکر می کنم اینها آمدند یک ارتکاز اینجوری درست کردند و لذا اینکه ما در بحث بعثتک بلا ثمن همین نکته است دیگر دقت کنید ، می گوید بالاخره گفته بعثتک یک بیع باید مبادله باشد پس باید اما به هر حال بعثتک که گفته است ، پس باید درستش بکنیم دقت کردید ؟ دقت کنید چه شد ؟

ایشان می گوید ما یک کشف حکمی گفتیم دیگر آن عقد را اجازه دادم دیروز هم خودش نقل کرد پس درستش بکنیم ببینید .

یکی از حضار: آن نظریه ی چه بود فرمودید ، تحول

آیت الله مددی: شبیه تحول، این شبیه آن است، این یعنی آزادی اراده، یعنی هر چه، روشن شد؟ ما حتی المقدور باید بارش بکنیم تصور روشن شد؟

ما الان خیلی راحت دقت کنید، ما الان خیلی راحت می‌گوییم باطل است، خیلی راحت.

یکی از حضار: تعبد را می‌گیریم.

آیت الله مددی: ما می‌گوییم باطل است

یکی از حضار: تعبد می‌گوید روان پریش است همینطور گتره‌ای برداشته یک حرفی زد

آیت الله مددی: روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟

من فکر می‌کنم این از اهل سنت به ما آمده و این به خاطر همان آزادی اراده و اصالت دادن به اراده‌ی افراد و روشن شد؟ بالاخره گفت بعثت حالا بعثت آن شوخی معروف هست که یک کسی از طرف مرحوم آقای شیخ عبدالکریم بوده یک کسی هم از طرف دستگاه بوده برای اینکه ببیند طلبه است یا نه گفت قام زیّد، گفت قام مبتدا، آن که از طرف دستگاه بود گفت این طلبه نیست، آن از طرف حاج شیخ گفت بابا این طلبه است یک مبتدایی شنیده بالاخره حالا جابجا به کار برد آن که عوام صرف است مبتدا و خبر سرش نمی‌شود حالا این به قام گفت مبتدا این دقت کردید این مثل آن می‌ماند ما به یک نحوی این را درستش بکنیم هر جور شده است.

من فکر می‌کنم خوب دقت کنید چون این را مرحوم نائینی پنج تا احتمال داد دیگر خواندیم برای شما، اما من فکر می‌کنم ریشه‌اش را مرحوم نائینی ننوشته، ریشه‌اش این است

یکی از حضار: به این می‌گویند فقه قواعد به قول فقه قواعد می‌خواهیم درست کنیم

آیت الله مددی: یعنی بالاخره این کار شده یعنی این نفس و این انسان بوده و این مطلب را گفته این را باید یک کارش بکنیم.

مثلا بگوییم بعثت گفت بعثت، بلا ثمن باطل نمی‌شود، پس بگوییم بیع فاسد است، آثار بیع فاسد دارد.

یکی از حضار: آخر این با آن نگاه قانونی که نمی‌سازد با عبد و مولایی هم نمی‌سازد.

آیت الله مددی: آها دقت کردید این با نظام عبد و مولایی، این چون تا حالا این نکته را من نگفته بودم امروز بگویم این در اینجا

هم همان است دقت کردید چه شد؟

این می گوید اگر شما گفتید کشف یعنی عقد از یک هفته قبل صحیح است تو هم که دیروز فروختی آن هم درست است ، پس بیایم این دو تا را ، حالا اجازه دادی پس ما بیایم این دو تا را با هم دیگر جفت و جورش بکنیم ، جفت و جورش به این است که این بیع برای یک هفته قبلت درست است ، دیروز هم که فروختی آن هم درست است ، لکن چون قبلا درست بوده فعلا قیمت این را بده ، جمع است ، روشن شد ؟ جمع و جورش به قیمت ، ملتفت شدید چه می خواهم بگویم ؟

یکی از حضار: یک سری کارهای اهل سنت ، کارهای خلیفه هایشان را می خواستند درست بکنند آخرش گیر می کردند خوب عوامشان هم مثل

آیت الله مددی: ملتفت شدید چه می خواهم بگویم ؟ روشن شد ؟

این اگر این مطلبی را که من الان می خواهم بگویم من چون واقعا یک وقتی فکر می کردم وقتی می گویند طلاق بدعی است آخر طلاق بدعی چرا می گویند صحیح است وقتی بدعت است ، بعد دیدم نکته ای که در ذهنشان است این است اصلا یعنی این شوهر است مرد است الرجال قوامون علی النساء ، می گوید آقا این زن من نیست شما فقیه می آید می گوید نه زن توست ، آخر نمی شود این زن من نیست گفتم طالق .

یکی از حضار: خوب شارع راه برایش گذاشته است .

آیت الله مددی: این اشکال چیست ؟

اینها چون همان ذهن بدوی که بابا شارع گفت اذا طلقت النساء فلقوهن می خواهید طلاق بدهید قانون دارد ، دقت کردید ؟ این می گوید اگر شما خواستید طلاق ، و لذا عرض کردیم آن که به ذهن ما الان می آید این طلاق بدعی را از زمان عمر شروع شد از زمان دومی شروع شد گفت مردم را سریع ، این چون قبل از اسلام بود مردم به سرعت زن هایشان را طلاق می دادند ، اگر کسی خیلی بدون شواهد بدون ضوابط زنش را طلاق داد دقت کنید ، کسی بدون شواهد و بدون نکته زنش را طلاق داد الزمناه ، که اصلا این قاعده ی الزام ما هم احتمالا ، دقت کردید .

ما می آییم ، قانون می آید پشت سرش می ایستد ، می گوییم حالا که گفتی شارع طلاق ، شرط قرار داده باید در عده ، تو برداشتی سریعا در حالیکه طلقوهن لعدتهن یعنی ، از آن طرف هم قبول دارند عده طهر است خوب دقت کنید ، ظاهر طلقوهن لعدتهن یعنی یک جوری طلاق بدهید که بعد از طلاق عده بگیرد در حال حیض که باشد عده نمی گیرد آن حیض را باید ساقط بکنند از طهرش عده است .

پس این طلاق خلاف ظاهر آیه است یعنی به عبارت دیگر این فهمیده شد که وقتی طلاق داد قانون آمد نظام قرار داد برایش اینجا آمدند گفتند قانون آمده نظام قرار داده تو اگر می خواهی اجازه بدهی این نقل دیروزت نمی شود این باطل است ، نقل دیروزت باطل است . از آن طرف هم نقل کرده مثل همان الزمانه ، پس ما می آییم چه کار می کنیم این نکته ای که من الان می گویم اگر راست باشد این خیلی از جهات را روشن می کند ، مثلاً بعثت بلا ثمن روشن شد ، می گوید تو گفتی بعثت بله بیع یعنی چه ؟ یعنی مبادله ، پس بلا ثمن نمی شود با مبادله یک چیزی گفتی بعثت یک چیزی گفتی بلا ثمن این دو تا با هم دیگر نمی سازد پس ما بیاایم بگوییم بعثت خارج می شود به معنای ملکیت به قرینه ی بلا ثمن می شود هبه ی سریع .

نه می گوییم ملکیت ، ملکیت بلا ثمن ، هبه می شود لکن چون صیغه ی هبه به کار برده نمی شود می شود هبه ی فاسد ، دقت کردید ؟ مرحوم نائینی احتمال داد ریشه های احتمال را بیان نکرد الان ریشه هایش روشن شد ؟ پس این ریشه های این احتمال روی این اساس است که تصرفی از شخص صادر شده این را باید حتی المقدور درستش بکنیم .

الان این تفکر نیست اصلاً ما ریشه ها را

یکی از حضار : همان نظریه ی تحول است دیگر

آیت الله مددی : شبیه آن است این هم یک نظریه ی دیگر است .

پس بنابراین دقت کردید ؟ ایشان می گوید شما ، روشن شد ؟ مرحوم نائینی چنین شرحی نداده من این شرح را بگویم ، اگر این مطلب درست باشد این خیلی کارگشاست یعنی خیلی از فروعی را که در مثل مکاسب ، اصالة القواعد گفتند جاهایی که تصرفات شخصی است عقود شخصی است خیلی از جاها معلوم می شود مشکل پیدا کرده فقهای ما رفتند دنبال آن تفریعاتی که اهل سنت آوردند این چه مشکلاتی روشن شد ؟

لذا ما آمدیم در بعثت بلا ثمن گفتیم هیچ چیزی نیست نه بیع است نه هبه است نه صحیح است نه فاسد است باطل باطل است ، رأی

که ما گفتیم

یکی از حضار : حالا اگر اینجا یک فرع فقهی باشد ما دلیل عامی هم نداشته باشیم که بگیرد آنجا همه چیزش

آیت الله مددی: ما در اینجا چه آوردیم گفتیم، حالا من دیگر عبارت نائینی را می خواستم، عبارت نائینی را بخوانم مثل اینکه وقت ما تمام شد ان شاء الله من توضیح می دهم عبارت نائینی را روشن شد چه می خواهم بگویم، مرحوم نائینی بله آقا؟

یکی از حضار: وقت داریم برق قطع است.

آیت الله مددی: نه چون ساعت من گذشته ۱۰ شد. دقت کردید؟ روشن شد چه می خواهم بگویم؟

پس بنابراین دقت کنید آقا این مساله ای است که اما ما آمدیم چه گفتیم، گفتیم آقا اصلا چرا اینها را در فقه آوردید اصلا این آقا چرا این کار را کرد، این آقا که آمد گفت من دیروز فروختم به او بگو تو چه چیزی را فروختی؟ الان می خواهم اجازه بدهم، اجازه ی چه چیزی را می خواهی بدهی؟ من می خواهم عقدی را که یک هفته ی قبل ما اصلا به فقه نکشانیمش

یکی از حضار: دیروز فرمودید تشخیص موضوع باید بدهد.

آیت الله مددی: ها احسنت روشن شد؟ اینها آمد

پس فرق بین ما، بین شیخ و بین مرحوم نائینی غیر از آن که، اصلا ما گفتیم بیایم در این فروع اصلا تو بگویی بیخود این کار را کردی بحث سر این نیست که

یکی از حضار: اینجا دارد ان الرجل لیهجر

آیت الله مددی: دقت کردید چه می خواهم بگویم؟

تو می آیی می گوئیم من عقد یک هفته پیش را اجازه دادم تو چه حقی داری تو دیروز این را فروختی عقد چه چیزی را می خواهی اجازه بدهی؟

یکی از حضار: اگر به جای فروش وطی اتفاق افتاده بود ظاهرا انسان

آیت الله مددی: خوب می شود وطی شبهه

یکی از حضار: آری دیگر، چرا آنجا قائلی که اجازه ی بعد از وطی را می شود یعنی با این وطیش موضوع را برنداشته بگوید

آیت الله مددی: می گویم اینها چون می خواستند یک عده از آثار را جمع و جور بکنند مثلاً همین وطی و ام ولد و خوب آن هم می شود شبهه بعد هم می شود وطی شبهه چه مشکلی دارد؟ مشکل خاصی ندارد که دقت کردید؟

من به ذهن من می آید قبل از اینکه این بحثی را که داریم حالا من بحث شیخ را خواندم بحث نائینی را نخواندم فردا، چون من می خواهم این خوانده بشود این اگر راست باشد ریشه ی خیلی از بحث هایی که الان در مکاسب آمده این ریشه اش روشن بشود، چرا آمدند گفتند چون من واقعا همیشه فکر می کردم آخر اینها عقل ندارند می گویند طلاق بدعی است از آن طرف می گویند صحیح است بعد نکته ی دیگری دارد مخصوصا آن حالت عربی می گوید آقا من گفتم این زن من نیست تو می گویی زن من است؟ من خودم گفتم انت طالق من دارم می گویم قانون چه می آید به من می گوید این زن توست، تو آخوند چه حقی داری بگویی این زن توست؟ این زن من نیست من خودم طلاق دادم دقت کردید؟ یعنی من فکر

این را بعد، یعنی در حقیقی من گفتم بعtek خوب مردک گفتی بعtek بلا ثمن هم گفتی این دو تا با هم دیگر نمی سازد اصلا می گوید نه چون گفتم بعtek پس بگویم ملک تک بلا ثمن پس می شود هبه ی صحیح یا بعtek بیع هست چون بلا ثمن آمده قید بعدی آمده می شود بیع فاسد آثار بیع فاسد بار می شود، دقت کردید؟

پس این تفکر را خوب دقت کنید، این یک نوع تفکری است یعنی این

یکی از حضار: یک نگاه فرد گرایی است

آیت الله مددی: فرد گرایی است آزادی اراده ی قوی و انشائی را که انجام داده ابداعی را که انجام داده تا حتی المقدور تصحیحش بکنیم.

مثل روایت دارد لا یعید صلاته فقیه یحتال حتی، یحتال دارد اصلا، یحتال حتی یجد لها وجها، اصلا نماز، حيله یعنی یک چاره ای برایش می کند تا به حساب درستش بکند، لا یعید صلاته، اینجا لا یعید مثلاً اینجا می گوید یک کارش می کنیم یعنی فرض کنید بعtek بلا ثمن قبول کردیم تناقض دارند یا بلا ثمن را درش تصرف می کنیم یا بعtek را درش تصرف می کنیم.

یعنی کانما کاری را که انجام داده حتی المقدور درستش بکنیم، اینجا هم شیخ می گوید هم اجازه داد آن عقد از حین عقد درست است

هم دیروز خودش فروخت آن هم درست است، خوب چه کارش بکنیم؟ قیمتش را بدهد، دقت کردید؟

ما اصلا آوردیم ، مرحوم نائینی گفت اصلا این باطل است این اصلا نمی شود تصور نمی شود کرد اجازه نمی تواند بدهد ما از همان جا گفتیم این بحث را اصلا چرا مطرح می کنید ؟

یکی از حضار : به منزله ی رد حساب شده

آیت الله مددی : به منزله ی ، اصلا چرا این بحث را مطرح می کنید این آقا چطور می گوید من عقد را اجازه دادم به او می گویند تو دیروز فروختی خودت فروختی

یکی از حضار : اصلا چرا می گویند فروشش به منزله ی رد است اما وطیش به منزله ی رد نیست می گویم اینها هم سخت است پیدا کردن اینکه چه چیزهایی به منزله ی رد است که اجازه فایده ندارد چه چیزهایی ولو وطی هم کرده است .

آیت الله مددی : خوب می گویم اینها تمام این ظرافت های فقهی است که پیدا شد و انصافا این نکته اگر راست باشد این نکته که عرض کردم ، چون من این را تصریحا ندیدم من ندیدم نه اینکه بگویم نیست من تصریحا این نکته را ندیدم اگر این نکته راست باشد دقت کردید مثل تحول عقد این کانما یک نوع ارزش نهایی دادن به کلام شخص است که هر جور شده این را درستش بکنیم ، ولو با تصرفات ما چه بنده چه آمدم گفتم ، گفتم باطلش می کنیم چرا اینقدر تصرفات می کنیم ؟

یکی از حضار : چون نگاه حضرتعالی همه اش شکلی است .

آیت الله مددی : کاملا ، شما وقتی می گوید بعثک بلا ثمن نمی شود ، نه بیع است نه بیع فاسد است نه بیع صحیح است مثلا یک احتمال بیع صحیح باشد بلا ثمن یعنی به قیمت برمی گردیم به نرخش ، بیع باشد اما ثمن نباشد به قیمت ، یا بیع فاسد باشد یا هبه ی صحیح باشد یا هبه ی ، گفتیم .

ما احتمال دادیم که هیچ چیزی نباشد ، چون تمام اینها شکل معین دارند قانون و نظام معین دارد شما از نظام خارج شدید از نظام که خارج شدید باطل است دیگر ، وقتی شما می گوید طلاق بدعی است ، طلاق بدعی را چطور می گوید صحیح است ؟ با اینکه خلیفه بیاید بگوید الزمناه آن چنین حقی را ندارد اصلا بگوید الزمناه ، آن حق ندارد ما الزمناه .

.....
خلیفه باید بیاید بگوید ما سعی می کنیم نظام را رعایت بکنیم ، مراعات بکنیم ، دقت بکنیم که شما طلاق هایتان طبق قواعد داده بشود هر کسی ، و لذا الان عرض کردم اهل سنت این قدر فروع عجیب و غریب در طلاق دارند عجیب و غریب است نزد ما تمام اینها باطل است اصلاً بحث نمی کنیم ، ما کلاً درباره ی آنها بحث نکردیم ما تمام آنها را باطل می دانیم .

آنها می گویند درست است اینها بدعی هستند اما صحیحند ، و این نتیجه اش هم همان ، البته غیر از ما ابن حزم هم قائل به این است خیال نکنید فقط ما من لذا می خواستم یک چیزی در حاشیه ی کتاب بنویسم ، بنویسم اولاً اینکه نوشته لا اعلم الا هذه الفرقة نه غیر از ما هم قائل هستند ، ابن حزم هم نوشته است عبارت ابن حزم را ببینید چرا می گوید باطل است ، می گوید اگر طلاق بدعی بود باطل است خلاف قرآن است و باطل است دقت کردید ؟

پس این مطلب اختصاص به ما ندارد و این یک مطلبی نیست که بگوییم شخص آزادی اراده دارد هر چه گفت ما باید یک جوری بالاخره درستش بکنیم خوب غلط گفته خوب اشتباه کرده خلاف قانون به کار برده این مطلب باطلی است این را من گفتم امروز یک توضیحی بدهم .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین